

ارزیابی اشکالات آیت‌الله مصباح به تدوین علم فلسفه بر اساس ملاک عرض ذاتی

غلامحسین میر*

محمد مهدی مهدوی برهان**

چکیده

یکی از ملاکاتی که از دیرباز تا کنون برای تمایز و تدوین علوم مطرح بوده، ملاک «عرض ذاتی» است. دانشمندان با دردست‌داشتن این ملاک خواهند توانست گزاره‌های مختص به یک موضوع معین را به‌درستی و با نظم منطقی در کنار هم قرار داده، مرزی مشخص برای علم مورد نظر خود ترسیم کنند. لکن آیت‌الله مصباح اشکالاتی را بر این ملاک وارد می‌کنند که باعث ازکارافتادن این ملاک در علم فلسفه می‌شود. اثر پیش رو سعی دارد با روشی توصیفی-تحلیلی و با توجه به منابع در دسترس اعم از مخطوطات موجود از اعلام و صوت دروس و... ابتدا خلاصه‌ای از ملاک عرض ذاتی را تبیین کرده، سپس به اشکالات آیت‌الله مصباح بر این ملاک در تدوین علم فلسفه بپردازد. عرض ذاتی بودن محمول برای موضوع در گرو تحقق دو شرط عمده یعنی «ذاتیت» و «اولیت» است و اشکالات آیت‌الله مصباح (ره) نیز بر همین دو وارد می‌آید؛ لکن می‌توان با توجه به مسئله مشارکت حاد و برهان و همچنین تطبیق شرایط معقولات ثانی فلسفی بر محمولات موضوع علم فلسفه، به این اشکالات پاسخ گفت. واژگان کلیدی: عرض ذاتی، تمایز علوم، علل وجودی، معقولات ثانوی، آیت‌الله مصباح.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

mir2010pkk@gmail.com

* استادیار جامعه‌المصطفی‌العالمیه (نویسنده مسئول).

Mahdi1380pk@gmail.com

** طلبه سطح دو حوزه علمیه، مدرسه فقهی امیرالمؤمنین قم.

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

مقدمه

«موضوع العلم، ما یبحث فیہ عن عوارضه الذاتیة». هر دانش‌پژوه مرتبط با رشته‌های منطق و فلسفه با این عبارت برخورد داشته است. عنصر عرض ذاتی علاوه بر آنکه یکی از شروط مقدمات برهان است، ملاک تمایز، تنظیم و تدوین علوم نیز به شمار می‌آید؛ لذا یکی از مباحث کاربردی علم منطق و متدولوژی است.

از جمله علمی که طبق ملاک عرض ذاتی تدوین شده، علم فلسفه است. در قضایای فلسفه باید ملاک عرض ذاتی در نسبت بین موضوع و محمول تأمین شود. بر اساس آنچه در این متن توضیح خواهیم داد، برای اینکه شرط عرض ذاتی محقق شود، دو شرط لازم است: یکی ذاتی باب برهان بودن و دیگری اولی بودن. در این صورت است که گزاره‌های علم فلسفه حول محور وجود تجمیع شده، نظم و نظامی منطقی به خود می‌گیرند.

لکن آیت‌الله مصباح با توجه به شرایط خاص موضوع این علم - یعنی وجود- اشکالاتی را طرح می‌کنند؛ به زعم ایشان ممکن نیست بتوان دو شرط پیشین را در محمولات وجود رعایت کرد. به عبارت بهتر ایشان معتقدند محمولات وجود نمی‌توانند ذاتی باب برهان آن باشند؛ همچنین برخی از آنها نیز نسبت به وجود اولی و بی‌واسطه نیستند.

اگر اشکالات آیت‌الله مصباح بر ملاک عرض ذاتی در تدوین علم فلسفه کارگر افتند، دست فیلسوفان از مناطی حقیقی برای تنظیم این علم شریف تهی خواهد شد. وقتی سنجه‌ای حقیقی برای گردآوری علم در دسترس نباشد، ناچاریم این علم حقیقی محض را با معیاری اعتباری مدون سازیم. پس ضروری است این ملاک را از شر این اشکالات خلاص کنیم.

در توضیح و تبیین ملاک عرض ذاتی، تحقیق و پژوهش‌هایی صورت گرفته است. بعضی از این تحقیقات در صدد تشریح نظرات برخی از بزرگان درباره این ملاک بوده‌اند و برخی با تطبیق این شرط بر علمی خاص - همانند علم اصول - مترصد توضیح ساختاربندی آن علم بر اساس ملاک عرض ذاتی شده‌اند؛ برخی نیز در پی توضیحی کامل و جامع از

این ملاک برآمده‌اند. از جمله این تحقیقات می‌توان به کتب و مقالات زیر اشاره کرد:

- علی فرحانی و مجتبی امین جواهری؛ **در آستانه حکمت؛ امتداد حکمت**، ۱۴۰۰.
- میلاد کریمی؛ «عرض ذاتی از نظر علّامه طباطبایی»، **نشریه سخن جامعه**؛ شماره ۶.
- قاسم کاکایی؛ «عرض ذاتی به عنوان معیار وحدت و تمایز مسائل علوم»، **مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان**؛ شماره ۱۰.

- معلّمی، حسن؛ «حلّ معمای عوارض ذاتی»، **مجله معرفت فلسفی**؛ شماره ۳۲.
- پورعبداللّهی، حجّت؛ «نقد و بررسی تأثیر موضوع و عرض ذاتی بر مسائل علم اصول مبتنی بر آرای آخوند خراسانی (رحمة الله علیه)»، **مجله آفاق فقهات**؛ شماره ۳.
- سجّاد علیزاده؛ «بررسی ملاک تمایز علم از دیدگاه علّامه طباطبایی (رحمة الله علیه)»، **مجله آفاق فقهات**؛ شماره ۲.

باید گفت هیچ یک از این تحقیقات به بیان و بررسی دقیق و جامع اشکالات آیت‌الله مصباح نپرداخته است. سعی این نوشتار پُرکردن همین خلأ است. قرار بر این است که بر خلاف تحقیقات پیشین، هر دو اشکال آیت‌الله مصباح تبیین و به آنها پاسخ داده شود. این نوشتار بر گرده خود می‌بیند که پاسخ دهد اولاً ملاک عرض ذاتی چیست؛ ثانیاً اشکالات آیت‌الله مصباح بر این ملاک در تدوین علم فلسفه کدام‌اند؛ ثالثاً پاسخ این اشکالات چیست. در کنار این موارد، نیم‌نگاهی به ملاک تمایز علوم، شروط عرض ذاتی، مشارکت حدّ و برهان - به طور موجز و خلاصه - و مسئله تفکیک بین معقولات اولی و ثانی نیز خواهیم داشت. در ضمن بر خود لازم می‌دانیم از عزیزان آقای دکتر حسینی سنگچال و حجّت‌الاسلام و المسلمین محمدهادی حاج‌حسینی کمال تشکر را داشته باشیم.

الف) ملاک تمایز و تدوین علوم

یکی از مسائلی که از دیرباز تا کنون ذهن علما علوم مختلف را به خود مشغول کرده، چگونگی تدوین یک علم است؛ به عبارت بهتر چه ملاکی باعث می‌شود مسائل علوم مختلف با یکدیگر تداخل پیدا نکنند و مثلاً چرا گزاره‌های علم جغرافیا در علم تاریخ و مسائل علم ریاضی در علم پزشکی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد؟ آیا اساساً برای تدوین

علم، ملاک معینی وجود دارد یا آنکه تدوین علم به اعتبار معتبر علم بستگی دارد؟ برای بررسی مسئله ملاک تمایز علوم از زاویه‌ای دیگر باید بگوییم در عالم علوم - به معنای عام کلمه - دسته‌هایی از مسائل را مشاهده می‌کنیم که به‌نوعی با یکدیگر در ارتباطند؛ برخی از یک خانواده، برخی از یک فامیل و برخی از یک خاندان و نژادند؛ برای مثال مسائل اصلی علم «حساب» نسبت به یکدیگر، از یک خانواده به شمار می‌آیند؛ در حالی که نسبت این مسائل با مسائل علم «هندسه»، رابطه‌ای دورتر است؛ اگرچه این مسائل خویشاوند و فامیل به نظر می‌رسند. همچنین می‌توان گفت اگرچه مسائل علم حساب و هندسه با مسائل علم طبیعیات بیگانه به نظر می‌رسند، هر دو طبق تقسیمات حکمت، در علوم نظری جای می‌گیرند و از یک خاندان به شمار می‌آیند (طباطبایی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۲۱). حال که مسائل علوم مختلف به‌نوعی به یکدیگر مربوط‌اند، ملاکی که هر دسته از این مسائل را در یک علم غیر از علم دیگر قرار داده، چیست؟

در توضیح اصطلاحی معنای علم گفته شده است: «مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی که حول یک محور خاص در حال گردش‌اند» (مصباح، ۱۳۹۶، ج ۱، درس ششم). همین محور خاص می‌تواند به‌نوعی ملاک تمایز علوم باشد؛ البته در اینکه این محور خاص چیست، اختلاف نظر وجود دارد. برخی این ملاک را اهداف، فواید و آثار مترتب و در یک کلمه «غایت» یک علم قرار داده‌اند. به نظر این گروه آنچه ملاک تدوین یک علم است و گزاره‌های مختلفی را دور خود تجمیع می‌کند و همچنین سبب می‌شود علوم مختلف از یکدیگر تمایز پیدا کنند و در بررسی مسائل آنها همپوشانی وجود نداشته باشد، غایت یک علم است.

لکن این ادعا ناتمام است؛ چراکه فواید و آثار یک علم، بعد از تدوین و تمایز آن با علوم دیگر بر آن علم مترتب می‌شود. این چنین نیست که مبدع یک علم، هدفی را از آن علم تصور کرده، سپس به تجمیع داده‌های حول آن پردازد، بلکه او کاشف ارتباطات حاکم

بین گزاره‌های یک علم است.* این بدان معناست که علوم مختلف ابتدا با ملاک دیگری مدوّن شده و از یکدیگر تمایز یافته‌اند و سپس علما به کشف آنها مشغول شده‌اند. در نتیجه باید در صدد جست‌وجوی ملاک دیگری بود؛ چراکه نمی‌توان این ملاک را برای تدوین و تمایز علوم برگزید؛ چنان‌که استاد شهید مطهری در نقد آن می‌فرماید:

[نظریه بعدی درباره تدوین علوم] این است که پیوند بین مسائل علم مختلف با یکدیگر ناشی از آثار و فوایدی است که بر آنها مترتب می‌شود... ولی این نظریه صحیح نیست. اینکه یک عده مسائل از لحاظ اثر و فایده و غرضی که به دانستن آنها تعلق می‌گیرد، وحدت و سنخیت پیدا می‌کنند، ناشی از شباهت ذاتی آن مسائل به یکدیگر است (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۹-۳۰).

ملاک دیگر برای تدوین و تمایز علوم، «موضوع» است. آنچه مرکز ثقل و نقطه کانونی یک علم است و مسائل مختلف آن علم حول محور آن گردش می‌کنند، موضوع است. موضوع آن چیزی است که مسائل علم از عوارض ذاتی آن بحث می‌کنند. عرض ذاتی، آن محمولی است که مستقیماً به خود موضوع تعلق دارد نه به چیزی که مرتبط به آن موضوع است. به تعبیر شهید مطهری «احوال و آثاری که به یک چیز نسبت داده می‌شود، بر دو قسم است: گاهی واقعاً مربوط به خود اوست و گاهی مربوط به خود او نیست، بلکه مربوط به چیزی است که با او یگانگی دارد» (همان).

همچنان‌که پیش‌تر گذشت، علم مجموعه‌ای از گزاره‌ها و مسئله‌هاست که حول محور خاصی در گردش‌اند. مسئله هر علم متشکل است از همین محور خاص که موضوع نامیده می‌شود و محمولاتی که به آن ضمیمه می‌شوند، اما نه هر محمولی؛ بلکه محمولاتی که از عوارض ذاتیه آن موضوع باشند. پس از آنکه مسائل مختلفی - که از در کنار هم قرار گرفتن موضوع و اعراض ذاتی آن تولید شده‌اند - جمع شدند، علم تدوین می‌شود.

* البته باید توجه داشت که این ویژگی مختص علوم حقیقی است و منطق حاکم بر علوم اعتباری متفاوت خواهد بود.

حال که روش تدوین علم بر اساس ملاک عرض ذاتی معلوم شد، باید معنای «عرض ذاتی» را به تفصیل بررسی کنیم.

ب) تبیین معنای عرض ذاتی

همچنان که گذشت، یکی از ملاک‌های سنتی که برای تدوین علوم ارائه شده، تدوین علم بر پایه موضوع با توجه به مدار عرض ذاتی است. پس برای فهم طبقه‌بندی علوم بر اساس موضوع ابتدا باید عرض ذاتی را بررسی و تحلیل کنیم.

طبق آنچه در تراث عرضه شده است، عرض ذاتی هر موضوع باید دارای دو شرط باشد: نخست آنکه «ذاتی» آن موضوع باشد؛ ثانیاً باید نسبت به آن «اولی» باشد. اکنون هر یک از این دو شرط را به صورت مستقل بررسی می‌کنیم:

۱. شروط عرض ذاتی

۱) ذاتیت: ابتدا باید دانست که «ذاتی بودن» با «عرض ذاتی بودن» تفاوت دارد؛ هم‌نام بودن این دو ممکن است ما را در تله مغالطه اشتراک لفظی بیندازد. ذاتی بودن یکی از شروط عرض ذاتی بودن است و اخص از آن می‌باشد. ذاتی به تناسب محلی که در آن مطرح می‌شود، دارای معانی متعددی است. مرحوم مظفر در کتاب المنطق پنج موضع و محلّ برای ذاتی برمی‌شمارد که به مقتضای آن محل‌ها ذاتی پنج معنا پیدا می‌کند. سپس در جمع‌بندی، ذاتی مد نظر خود را که ترکیبی از معنای اول و دوم است، عرضه می‌کند. این ذاتی در افواه منطق‌پژوهان به «ذاتی باب برهان» شهرت پیدا کرده است و مقصود ما از ذاتی به عنوان یکی از شروط عرض ذاتی، همین معنا از ذاتی است.

معنای اول و دوم ذاتی که ذاتی باب برهان را به دست می‌دهند، «ذاتی باب کلیات خمس» و «ذاتی باب حمل و عروض» اند. در واقع به هر کدام از این دو مورد، ذاتی باب برهان اطلاق می‌شود.

ذاتی کلیات خمس: در باب کلیات خمس به مقومات ذات یعنی جنس و فصل، ذاتی اطلاق می‌شود و در مقابل آن «عرضی» قرار دارد. به تعبیر علامه طباطبایی ذاتی آن محمولی است که در تعریف ماهیات گنجانده شده است و اگر از آن بیرون کشیده شود،

ذات متلاشی خواهد شد. عرضی نیز محمولی است که با رفتن آن، ذات آسیبی نمی‌بیند (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص ۷۶).

بدین ترتیب مشخص شد ذاتی باب کلیات محمولی است که در حدّ شیء اخذ می‌شود. «فالذاتی یعمّ النوع و الجنس و الفصل؛ لأنّ النوع نفس الماهیة الداخلة فی ذات الأفراد و الجنس و الفصل جزءان داخلان فی ذاتها» (مظفر، ۱۳۹۲، ص ۱۰۸).

ذاتی باب حمل و عروض: این نوع ذاتی در چارچوب تولید گزاره‌ها معنا پیدا می‌کند.

به تعبیر مرحوم مظفر اگر محمولی بر موضوعی حمل شود، در حالی که خودِ موضوع یا یکی از مقومات آن یعنی «نوع»، «جنس» یا «جنس الجنس» آن در تعریف آن محمول اخذ شده باشد، محمول نسبت به آن موضوع ذاتی خواهد بود.

توضیح بیشتر آنکه ذاتی یا آن چیزی است که خودِ موضوع درون تعریف آن اخذ می‌شود -مانند: «الأنف افطس». در این مثال انف (بینی) که موضوع است در تعریف افطس اخذ شده است؛ زیرا افطس به معنای بینی پهن است - یا آن چیزی است که یکی از مقومات موضوع درون آن اخذ می‌شود که منظور از مقومات نیز «نوع»، «جنس» و «جنس الجنس» موضوع می‌باشد، نظیر «الفاعل مرفوع» که نه خودِ «فاعل» بلکه نوع آن یعنی «کلمه اسمی» درون تعریف مرفوع اخذ شده است.

پس ذاتی باب حمل عروض آن چیزی است که موضوع یا یکی از مقومات آن در حدّ او اخذ شده باشد: «المحمول الذاتی للموضوع ما كان موضوعه أو احد مقوماته واقعاً فی حده» (همان، ص ۳۶۱).

حال که تا بدین جا معنای هر یک از ذاتی ابواب کلیات خمس و حمل و عروض را توضیح دادیم، می‌توانیم تعریف جامعی از «ذاتی باب برهان» ارائه کنیم؛ چراکه این نوع ذاتی اساساً عنوان جامعی برای دو ذاتی پیش‌گفته است. به بیان شیوای مرحوم مظفر «الذاتی هو المحمول الذی یؤخذ فی حدّ الموضوع أو الموضوع أو أحد مقوماته یؤخذ فی حدّه»

(همان). یعنی ذاتی باب برهان آن محمولی است که در حدّ موضوع اخذ شده* یا آنکه موضوع یا یکی از مقومات آن در حدّش اخذ شده باشد.

طبق بیانات فوق روشن می‌شود در تولید گزاره‌هایی که مسائل علم را تشکیل می‌دهند، محمولات باید نسبت به موضوع علم ذاتی [باب برهان] باشند، وگرنه یکی از شروط عرض ذاتی بودن را از دست داده، از تحت مسائل علم خارج می‌شوند.

یادآوری: همان طور که در بخش ابتدایی توضیح دادیم، نباید بین ذاتی در عرض ذاتی و ذاتی به عنوان یکی از شروط عرض ذاتی خلط کرد؛ همچنین نباید اجازه داد میان معانی مختلف ذاتی به عنوان شرط عرض ذاتی نیز خلط و اشتباهی صورت بگیرد. شرط عرض ذاتی، ذاتی باب برهان بودن محمول است که خود یا ذاتی باب ایساگوچی یا ذاتی باب حمل و عروض است.

پس در مجموع لفظ «ذاتی» در مبحث عرض ذاتی چهار استعمال مختلف دارد که باید از خلط میان آنها پرهیخت: ۱. ذاتی در لفظ «عرض ذاتی»؛ ۲. ذاتی باب کلیات خمس؛ ۳. ذاتی باب حمل و عروض؛ ۴. ذاتی باب برهان که در واقع عنوان جامعی برای دو معنای سابق است.

عدم تفکیک میان این چهار معنا سبب لغزش‌هایی در توضیح عرض ذاتی توسط بزرگانی همچون مرحوم مظفر شده است؛ به طوری که عبارات ایشان راجع به چیستی عرض ذاتی دارای تشویش است. ایشان در توضیح شروط مقدمات برهان، در طول چند صفحه، چندین بار برداشت خود را از معنای «عرض ذاتی» تغییر می‌دهند. ایشان در تبیین شرط پنجم از شروط مقدمات برهان، ابتدا عرض ذاتی را به محمولات ذاتیه اولیه تفسیر می‌کنند و در مقابل این دو، عرض غریب را قرار می‌دهند: «آن تکون [المقدمات] مناسبه

* باید توجه داشت که ذاتی باب ایساگوچی به عنوان یکی از مصادیق ذاتی باب برهان، به جهت تصحیح تحقق ملاک عرض ذاتی در علم فلسفه اضافه شده است؛ چراکه در برخی مسائل علم فلسفه، موضوع علم، نه در ناحیه موضوع بلکه در ناحیه محمول واقع می‌شود: «الواجب موجود»؛ لذا باید ملاک عرض ذاتی طوری تبیین شود که شامل گزاره‌های علم فلسفه نیز بشود.

للتناج و معنا مناسبتها أن تكون محمولاتها ذاتية أولية لموضوعها -على ما سيأتي من معنى الذاتى و الأولى هنا- لأن الغريب لا يفيد اليقين بما لا يناسبها» (همان، ص ۳۵۸).

در ادامه در توضیح معنای ذاتی در باب برهان، ذاتی باب حمل و عروض را به معنای عرض ذاتی در نظر می‌گیرند و غریب را در مقابل آن قرار می‌دهند و تصریح می‌کنند که این ذاتی، همان عرض ذاتی است که ملاک تدوین علوم می‌باشد: «الذاتى فى باب الحمل والعروض و يقابله الغريب اذا يقولون: ان موضوع كل علم ما يبحث فيه عن عوارضه الذاتية» (همان، ص ۳۶۰). سپس در توضیح معنای اولی بیان می‌کنند که برخی بزرگان به علت اینکه بین ذاتی و اولی خلط کرده‌اند، در تدوین علم اصول دچار اشتباهات کثیری شده‌اند:

و لكن مما يجب أن يعلم هنا أن بعض كتب أصول الفقه المتأخره وقع فيها تفسير «الذاتى» هو فى باب موضوع العلم المقابل له «الغريب» بمعنى الأولى المذكور هنا. فوعدت من أجل ذلك اشتباهات كثيرة نستطيع التخلّص منها إذا فرقنا بين «الذاتى» و «الأولى» و لا نخلط أحدهما بالآخر (همان، ص ۳۶۲).

این در حالی است که اولیت یکی از شروط عرض ذاتی بودن است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

درواقع مرحوم مظفر در ابتدا عرض ذاتی را به درستی معنا می‌کند و سپس به علت خلط بین معانی ذاتی، از توضیح خود عدول می‌کند. همین امر موجب تشویش در توضیح ملاک عرض ذاتی در عبارت مرحوم مظفر شده است.

۲) اولیت: اولی بودن به زبان ساده یعنی اینکه محمول برای حمل شدن بر موضوع نیازمند واسطه نباشد؛ به عبارت دیگر محمول بر موضوع بما هو هو حمل شود نه از حیثیتی عام‌تر، خاص‌تر یا حیثیتی مساوی یا مباین. به تعبیر شهید استاد مطهری «اولی آن محمولی است که واقعاً مربوط به خود موضوع است نه مربوط با چیزی که با آن یگانگی دارد» (مرتضی مطهری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۸).

به عبارت بهتر محمول نباید برای تعلق به موضوع، محتاج شیء دیگری باشد، بلکه

باید رابطه‌ای مستقیم و بی‌واسطه با موضوع برقرار کند و به اصطلاح نیازمند واسطه در عروض نباشد. مرحوم مظفر در توضیح شرط اولیت می‌فرماید: «و المراد من الأوّلی هنا هو المحمول لا بتوسط غیره؛ ای لایحتاج إلی واسطه فی العروض فی حمله علی موضوعه» (محمدرضا مظفر، ۱۳۹۲، ص ۳۶۱).

برای نمونه در گزاره‌ای مثل «العدد زوج» زوج که محمول گزاره است، نسبت به موضوع اوّلی بوده و برای بارشدن بر عدد، نیازمند واسطه‌ای در عروض نیست. در طرف دیگر اما در گزاره‌هایی همچون «الکم زوج»، محمول اوّلی موضوع نیست؛ زیرا مقوله کم انواع متعددی دارد که فقط یکی از آنها می‌تواند متّصف به زوجیت بشود که آن هم «عدد» است. به عبارت بهتر محمول زوجیت نمی‌تواند مستقیماً بر کم حمل شود؛ بلکه برای حمل شدن بر آن نیازمند واسطه است. در واقع محمول زوجیت بر کم بما هو کم (کم از آن جهت که کم است) بار نمی‌شود؛ بلکه بر کم از آن جهت که عدد است، حمل می‌شود؛ در نتیجه نسبت به آن، اوّلی نخواهد بود.

پس محمولی که همانند «زوجیت» نسبت به موضوع خود یعنی «کم» اوّلی نباشد و برای تعلق به آن نیازمند واسطه‌ای در عروض باشد، عرض ذاتی موضوع نیست و گزاره‌ای که با آن تشکیل خواهد شد، از تحت مسائل علم خارج خواهد بود.

انواع حمل با توجه به ملاک اولیت: بر اساس آنچه در توضیح شرط اولیت بیان شد، حمل محمول بر موضوع پنج حالت پیدا می‌کند؛ به عبارت بهتر اگر بنخواهیم چگونگی تعلق محمول به موضوع را از جهت واسطه‌دار بودن بررسی کنیم، به پنج نوع حمل برمی‌خوریم: حمل با واسطه مباین؛ حمل با واسطه اعم؛ حمل با واسطه اخص؛ حمل با واسطه مساوی؛ حمل بی‌واسطه.

بر اساس تعریفی که از اوّلی داشتیم، محمول بی‌واسطه قطعاً جزء محمولات اوّلی خواهد بود. اما در اینکه کدام یک از این پنج حالت باقی مانده، مصداق محمول اوّلی قرار می‌گیرد، بین حکما اختلاف افتاده است. برخی فقط مواردی از محمولات با واسطه مباین را از دایره محمول اوّلی خارج دانسته‌اند و برخی علاوه بر آن، محمولات با واسطه اخص

و اعم و تمامی محمولات مابین را نیز محمول اولی به حساب نیاورده‌اند و محمولات دارای واسطه مساوی و بی‌واسطه را اولی دانسته‌اند. بعضی حتی پا را فراتر نهاده و صرفاً محمولات بی‌واسطه را مصداق محمول اولی دانسته و محمولات با واسطه مساوی را نیز جزء اولی‌ها قرار نداده‌اند.

این اختلاف مرکز ثقلی دارد. آنچه نزد حکما مهم بوده، تعلق حقیقی محمول به موضوع بوده است. ایشان در صدد بوده‌اند کشف کنند در هنگام حمل کدام یک از این محمولات واقعاً به موضوع منتقل می‌شوند؛ برای مثال در گزاره «جری المیزاب»، محمول جریان به ناودان نسبت داده شده است؛ در حالی که به واقع ناودان جاری نیست، بلکه به واسطه آبی که در آن وجود دارد، می‌توان مجازاً این محمول را به آن نسبت داد. پس جاری بودن درحقیقت محمول آب است و محمول واقعاً به موضوع (ناودان) منتقل نشده، بلکه در واسطه (آب) باقی مانده است. حکما نیز هر یک از این انواع محمول را بر همین اساس بررسی کرده و خواهان آن بوده‌اند که کشف کنند کدام یک از این محمولات به واقع متعلق به موضوع‌اند و در واسطه باقی نمانده و به اصطلاح، اولی موضوع‌اند.

حکما در این محمل به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند؛ دسته اول همانند مرحوم *آخوند* چنین پنداشته‌اند که فقط محمولاتی از جنس «جری المیزاب» اند که در آنها محمول برای حمل بر موضوع، واسطه می‌خورد و به خود موضوع تعلق نمی‌گیرد. در واقع به عقیده ایشان، برخی از محمولاتی که واسطه مابین دارند - نظیر مثال جری المیزاب - و در آنها محمول حقیقتاً به موضوع منتقل نمی‌شود، از عوارض ذاتی موضوع به شمار نمی‌آیند.

در مقابل محمولاتی هستند که وسائلی مابین آنها را به موضوع پیوند می‌دهد؛ ولی این پیوند، موجب انتقال حقیقی محمول به موضوع می‌شود؛ نظیر جایی که می‌گوییم: «الماء حار»؛ آب به واسطه آتش است که حرارت پیدا کرده است و در این میان واسطه‌ای مابین قرار گرفته است؛ لکن - به نظر *آخوند* - حقیقتاً و بالوجدان می‌یابیم که حرارت واقعاً به آب منتقل شده و در واسطه باقی نمانده است. در نتیجه باقی محمولاتی که واسطه آنها از جنس «جری المیزاب» نیست و محمول حقیقتاً به موضوع تعلق می‌گیرد، از مصداق عوارض

ذاتی به شمار خواهند آمد. پس طبق نظر ایشان محمولات با واسطه اخص، اعم، مساوی، محمولات بی‌واسطه و حتی برخی از محمولات با واسطه مابین نیز نسبت به موضوع اولی‌اند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰).

شاگردان مرحوم آخوند دیدگاه وی را تبیین کرده‌اند. به عقیده آنها مرحوم آخوند با هدف فرار از اشکالاتی قایل به این قول شده‌اند. ایشان در بررسی علوم مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که ما گه‌گاه با وسائط اعم، اخص و حتی مابین مواجه‌ایم. به عبارت بهتر در مسائل بعضی از علوم، محمول برای تعلق به موضوع نیازمند واسطه می‌شود و این واسطه اعم، اخص یا مابین با موضوع می‌باشد.

چنان‌که در علم اصول بیان می‌شود که «صیغه امر دال بر وجوب است، چراکه ظهور آن این چنین است». در این گزاره «اصالت الظهور» واسطه اعم برای اثبات وجوب برای صیغه امر است. در علم فلسفه بیان می‌شود که «موجود علت العلل است»، در حالی که موجود صرف، علت العلل نیست، بلکه موجود واجب این چنین است و این یعنی محمول برای تعلق به موضوع واسطه‌ای اخص دارد؛ همچنین در علم فقه بیان می‌شود که «نماز واجب است، چراکه مصلحت دارد». در این محل نیز مصلحت، واسطه‌ای مابین با موضوع است. اینها همه و همه مرحوم آخوند را بر این داشته تا قایل به نظریه فوق‌الذکر شود. پس افراد موجود در دسته اول محمولاتی با واسطه اخص، اعم، مساوی و مابین را نیز علاوه بر محمولات بی‌واسطه، اولی دانسته، عرض ذاتی موضوع به شمار می‌آورند.

دسته دوم اما چنین وسائلی را باعث خلل در شرط اولیت در ملاک عرض ذاتی می‌دانند. حکمائی همانند ملا عبداللّه یزدی محمولاتی با وسائط اعم، اخص و مابین را عرض ذاتی موضوع محسوب نمی‌کنند و قایل‌اند در این نوع گزاره‌ها نیز حکم درون واسطه می‌ماند و به موضوع منتقل نمی‌شود. اما به نظر ایشان در گزاره‌هایی که واسطه آنها مساوی با موضوع است، ملاک عرض ذاتی دارای ایراد نیست و محمولاتی که با وسائط مساوی به موضوع تعلق می‌گیرند، عرض ذاتی آن به حساب خواهند آمد:

العرض الذاتی ما يعرض الشيء إما أولاً وبالذات كالتعجب اللاحق للإنسان من

حيث إنه انسان و إما بواسطة امر مساوى لذلك الشيء كالضحك الذى يعرض حقيقة للتعجب ثم ينسب عروضه إلى الإنسان بالعرض و المجاز» (ملا عبدالله، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹).

در این نوع گزاره‌ها اگرچه محمول برای تعلق به موضوع واسطه می‌خورد، این اتفاق خللی به شرط اولیت وارد نمی‌آورد؛ چراکه در چنین مواردی محمول، حقیقتاً به موضوع منتقل می‌شود:

قوله «لذواتها» و هو بحسب الظاهر لاينطبق إلا على العرض الأولى، أى اللاحق للشيء أولاً و بالذات، أى بدون واسطة فى العروض و لايشتمل على العارض بواسطة المساوى مع أنه من العرض الذاتى اتفاقاً و لذا أوله بعض الشارحين و قال: أى لاستعداد مخصوص بذواتها، سواء كان لحوقه إياها لذاتها أو لأمر يساويها فإن اللاحق للشيء لما [بما] خ.ل) هو هو يتناول الأعراس الذاتية جميعاً على ما قال المصنف فى شرح الرسالة الشمسية (همان، ص ۱۱۷-۱۱۸).

روشن است که این دو دیدگاه در تحلیل اولیت دچار عرف‌زدگی شده‌اند؛ در واقع اگر محمول برای تعلق به موضوع نیازمند واسطه باشد، یعنی محمول در اصل برای واسطه ثابت است و نه برای موضوع. این عرف‌زدگی در بیانات دسته اول واضح‌تر است. گذشته از اینکه این دسته در بیان مؤیدات قول خود دچار خلط بین علوم حقیقی و اعتباری شده‌اند، باید گفت: وسائط تخص، اعم و مباین، قطعاً از تعلق مستقیم حکم به موضوع جلوگیری می‌کنند.

دسته سوم حتی وسائط مساوی را نیز باعث عدم اولیت محمول می‌دانند. در عبارات جناب صدر^۱ می‌توان مؤیدهایی بر این مطلب یافت. ایشان در توضیح ملاک عرض ذاتی، بیان می‌کنند برخی از حکما دچار لغزش‌هایی در فهم این ملاک شده‌اند: «...و مثل "هذا التحير و الإضطراب: وقع لهم فى موضوعات سائر العلوم» (شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۳۰). سپس در بیان یکی از این تحیرات می‌فرماید: «بيان ذلك: إن موضوع كل علم كما تقرر ما يبحث فيه عن عوارضه الذاتيه و قد فسروا العرض الذاتى بالخارج المحمول الذى يلحق الشيء لذاته "أو لأمر يساويه؛ فأشكل الأمر عليهم"» (همان، ص ۳۳).

توضیح آنکه صدرِ واسطه مساوی داشتنِ عرض ذاتی را یکی از مصادیق تحیرات و توهّماتی می‌داند که موجب اضطراب و اشکالاتی برای حکما شده است. پس ایشان واسطه مساوی را نمی‌پذیرد. این یعنی محمولات دارای واسطه مساوی نیز در شمار اعراض ذاتی قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً نمی‌توان گفت در گزاره «الإنسان ضاحک» محمول ضاحک، اولی انسان است؛ زیرا ضحک در اصل برای ناطق ثابت است و از طریق ناطق است که بر انسان بار می‌شود. اگرچه ناطق با انسان دارای رابطه تساوی است، اگر قرار باشد محمولی بی-واسطه بر خود انسان حمل شده و اولی آن باشد، باید بر حیثیت حیوانیت و هم ناطقیت آن حمل شود تا بتوان گفت که این محمول بی‌واسطه بر انسان حمل شده است.

پس اگر محمولی صرفاً بر یکی از حیثیات ماهیت (اگرچه آن حیثیت مساوی با ذات باشد) حمل شود، بدین معناست که برای عروض بر آن ذات دارای واسطه شده است. آنچه از محمول اولی به عنوان یکی از شروط عرض ذاتی مد نظر است نیز همین معنا از اولیت است؛ یعنی محمولی که بدون هیچ واسطه‌ای حتی واسطه مساوی به موضوع تعلق بگیرد. لکن در این بخش ذکر یک نکته بسیار حائز اهمیت است. در بعضی موارد محمولاتی وجود دارند که در ظاهر برای تعلق به موضوع خود دارای واسطه‌ای اخص شده‌اند، اما در اصل این چنین نیستند؛ به عبارت دقیق‌تر باید گفت در این نوع محمولات، واسطه‌ای وجود دارد که خدشه‌ای به شرط اولیت وارد نمی‌آورد؛ چراکه این نوع واسطه‌ها، واسطه در اثبات‌اند نه واسطه در ثبوت. وسائلی که در بالا ذکر شد، همگی واسطه در ثبوت بودند و ملاک عرض ذاتی را دچار اشکال می‌کردند. در واقع این نوع واسطه‌ها به علت ویژگی‌هایی که دارند، با موضوع یکسان‌اند و هیچ گونه علیت مستقلی نسبت به محمولات ندارند؛ در نتیجه محمولات قضایایی که این نوع واسطه در آنها وجود دارد، در حکم محمولات بی‌واسطه‌اند. درباره این نوع وسائط در بخش انتهایی این نوشتار بیشتر سخن خواهیم گفت.

انواع محمول با توجه ملاک اولیت: پس از روشن شدن معنای اولیت باید محمول اولی را بررسی کنیم. محمول اولی نسبت به موضوع سه حالت پیدا می‌کند: الف) با آن

مساوی است؛ ب) اخص از آن است؛ ج) اعم از آن است (شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۳). برای مثال وقتی گفته می‌شود: «الموجود واحدهً بالوحده العامه»، محمول با موضوع، رابطه تساوی دارد، چراکه هر موجودی دارای وحدت عامه است؛ همچنین زمانی که گفته می‌شود: «العدد زوج»، محمول اخص از موضوع است، چراکه عدد، هم می‌تواند زوج و هم فرد باشد و محمول زوجیت اخص از آن است. در گزاره «الناطق حیوان» نیز حیوانیت مختص نواظق نیست و مصادیق دیگری هم دارد. پس محمول اعم از موضوع است.

باید توجه داشت که این سه نسبت، مربوط به رابطه خود محمول و موضوع‌اند. نسبتی که در توضیح انواع حمل بیان شد، مربوط به رابطه واسطه و موضوع بود نه محمول و موضوع. در آن محل، واسطه در عروض مساوی، اعم، اخص، مجازی یا مباین بود؛ اما در اینجا شخص محمول است که یا مساوی یا اعم یا اخص از موضوع است. هر یک از این سه محمول نسبت به موضوعات خود اولی به حساب می‌آیند، اگرچه محمولات اعم کمتر در علوم مختلف یافت می‌شود.

با عنایت به توضیحات فوق باید گفت در تدوین هر علم موضوع محور قرار می‌گیرد و گزاره‌هایی که اعراض ذاتی آن به حساب می‌آیند، حول آن تجمیع می‌شوند؛ گزاره‌هایی که اولاً ذاتی باب برهان موضوع‌اند، یعنی در حد موضوع اخذ شده‌اند یا آنکه موضوع یا یکی از مقومات آن درون آنها اخذ شده است؛ ثانیاً نسبت به آن اولی‌اند، یعنی هیچ واسطه‌ای در عروض آنها بر موضوع وجود ندارد.

حال، پس از آنکه اجمالاً با ملاک عرض ذاتی و شروط آن آشنا شدیم، به بیان

اشکالات آیت‌الله مصباح بر این ملاک در تدوین علم فلسفه می‌پردازیم.

ج) اشکالات آیت‌الله مصباح

ملاک مذکور برای تدوین علم، همواره مورد مناقشه قرار گرفته و بسیاری از اهل علم، انتقادهایی به آن وارد و از آن عدول کرده‌اند. برخی ملاکات دیگری را برای تدوین علم برگزیده و برخی دیگر نیز ملاک خاصی قائل نشده‌اند؛ نظیر مرحوم مظفر که در کتاب *أصول الفقه* می‌فرماید: «و لا حاجة إلى الالتزام بأن العلم لا بد له من موضوع يُبحث عن

عوارضه الذاتیة فی ذلک العلم، كما تسالمت علیه کلمة المنطقیین. فإنّ هذا لا مُلزم له و لا دلیل علیه» (مظفر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۱).

یکی دیگر از دانشمندانی که اشکالاتی را بر ملاک عرض ذاتی وارد می‌دانستند، آیت‌الله مصباح بود. به نظر می‌رسد ایشان ملاک تدوین علم را نه به عنوان یک پدیده حقیقی و تخطی‌ناپذیر بلکه به عنوان عنصری تسهیل‌گر در سیر تعلیم و تعلّم علم دانسته و جابه‌جایی و انعطاف در تدوین علم را به رسمیت می‌شناخته‌اند.

از عبارات ایشان در آثار مختلفی نظیر **تعلیقۀ بر نهاییه و آموزش فلسفه** می‌توان این چنین برداشت کرد که ایشان در مجموع با اینکه ملاک عرض ذاتی به عنوان یک عنصر تکوینی همراه نبود، اما گزاره‌های مختلف یک علم را در کنار هم جمع می‌کند:

ثمّ إنهم لاحظوا أنّ البراهین المستعملة فی العلوم کثیراً ما یكون إثبات مقدماتها علی ذمّة علوم أخرى، فلذلک بعینه سعوا فی تعیین مراتب العلوم و أوصوا برعايتها لتتنقص الحاجة إلى العلوم المتأخّرة فی إثبات المسائل المتقدّمة. کلّ ذلک کان تسهیلاً للتعلیم و رفقاً بالمتعلّمین (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، تعلیقه ۴، ص ۲۳). ثمّ إنّ تطبیق هذه الشروط [شروط عرض ذاتی] و رعاية هذه الإلتزامات فی مسائل العلوم أوقعهم فی مضایق کثیرة تكلّفوا للخروج عنها بمثل ما ذکرنا نماذج منها...» (همان).

تشخیص موضوع و قیود آن در گرو تعیین مسائلی است که برای طرح کردن در یک علم منظور شده‌اند؛ یعنی تا حدودی بستگی به وضع و قرارداد دارد؛ مثلاً اگر عنوان «موجود» را که عام‌ترین مفاهیم برای امور حقیقی است، در نظر بگیریم، خواهیم دید که همه موضوعات مسائل حقیقی در زیر چتر آن قرار می‌گیرد و اگر آن را موضوع علمی قرار دهیم، شامل همه مسائل علوم حقیقی می‌شود و این علم همان فلسفه به اصطلاح قدیم است. ولی مطرح کردن چنین علم جامع و فراگیری با اهداف تفکیک علوم سازگار نیست و ناچار باید موضوعات محدودتری را در نظر بگیریم تا اهداف مزبور تأمین شود (همو، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۹۲).

آنچه مسلم است آن است که آیت‌الله مصباح اشکالاتی را متوجه تدوین علم فلسفه بر اساس این ملاک می‌دانند. به نظر ایشان رعایت شروط عرض ذاتی - ذاتیت و اولیت - در محمولات علم فلسفه ممکن نیست؛ چراکه موضوع این علم - یعنی وجود - دارای ویژگی - های منحصر به فردی است که اساساً از تحقق این شرایط جلوگیری می‌کند. ایشان هر یک از شروط عرض ذاتی را موجب تولید اشکالی در تدوین علم فلسفه می‌دانند که اکنون هر کدام را به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

۱. اشکال اول: جنس و فصل نداشتن وجود

نخستین اشکال آیت‌الله مصباح بر محقق‌نشدن عنصر ذاتیت در محمولات، وجود سوار است و اولین شرط از شروط عرض ذاتی را مورد هدف قرار می‌دهد. محتوای این اشکال آن است که وجود، ذاتی ماهوی ندارد که بتوان بر این اساس برای آن محمولاتی فرض کرد که در حدّش اخذ شده باشند یا آنکه او یا یکی از مقوماتش در حدّ محمول اخذ شده باشد؛ به عبارت بهتر اصلاً وجود جنس و فصل ندارد که بخواهد دارای تعریف بوده، از این طریق، چیزی در حدّ آن اخذ شود و اساساً وجود در نقطهٔ مقابل ماهیت قرار دارد و هرگز در حدّ چیزی قرار نمی‌گیرد.

البته باید گفت آیت‌الله مصباح این اشکال را در انتهای تعلیقهٔ چهارم از تعلیقات خود بر کتاب **نهایه** مطرح کرده، صرفاً به طور اجمالی از کنار آن گذر می‌کنند:

ثم إن تطبيق هذه الشروط و رعاية هذه الالتزامات في مسائل العلوم أوقعهم في مضايق كثيرة تكلّفوا للخروج عنها بمثل ما ذكرنا نماذج منها و خاصة في الفلسفة الأولى حيث إن موضوعها هو الموجود و هو كسائر المفاهيم الفلسفية ليس معنى جنسياً و لا نوعياً حتى يؤخذ في حدّ شيء أو يؤخذ في حدّ شيء (مصباح يزدي، ۱۳۹۳، تعلیقه ۴، ص ۲۴).

پس اگر وجود، مفهومی باشد که نه بتواند در حدّ چیزی اخذ شود و نه چیزی در حدّ آن، چگونه ممکن است محمولات آن - که قرار است با حمل شدن بر وجود، گزاره‌های علم فلسفه را تشکیل بدهند - ذاتی او باشند و اگر قرار نیست که این محمولات، ذاتی

وجود باشند، پس در واقع یکی از ارکان اصلی عرض ذاتی بودن را از دست می‌دهند و به این ترتیب علم فلسفه، ملاک تدوین خود را از دست خواهد داد. این اشکال اگرچه گذرا و اجمالی مطرح شده، می‌تواند دودمان ملاک عرض ذاتی در تدوین علم فلسفه را بر باد داده، این علم را دچار مشکل و در دسر کند.

۲. اشکال دوم: محدود شدن مسائل فلسفه

این اشکال بر شرط دوم ملاک عرض ذاتی یعنی اولیت وارد می‌آید. آیت‌الله مصباح توضیح می‌دهند که اگر بپذیریم تنها محمولاتی اعراض ذاتی وجود به حساب می‌آیند که بدون واسطه به آن تعلق می‌گیرند، لازم می‌آید تعداد مسائل علم فلسفه از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نکند؛ چراکه وجود، تعداد محدودی محمول اولی دارد. از طرفی اگر از این شرط صرف نظر کنیم، ناگهان با دسته‌های زیادی از گزاره‌های مختلف مواجه خواهیم شد که باید آنها را درون علم فلسفه جای داد. ایشان درباره این اشکال در تعلیقه ششم می‌فرمایند:

ویلاحظ عليه أولاً أن هذا البيان يوجب حصر الفلسفة في عدة مسائل معدودة و يكون البحث عن الأحوال الخاصة بالأقسام خارجاً عنها، فيلزم الاستطراد في الأكثر. إلا أن يتكلف بارجاعها إلى إثبات الوجود لتلك الأحوال، لكن هذا يجرى في جميع مسائل العلوم، فيلزم كون الجميع من الفلسفة الأولى و هو كما ترى.

وثانياً إذا اشترط في تقسيمات الموجود كونها أولية تقلصت تلك المسائل المحدودة إلى ما لا يجاوز عدد الأصابع وإذا لم يشترط ذلك، لزم عدة التقسيمات الجزئية التي لا تحصى من مسائل الفلسفة كتقسيم الأجسام إلى الحية وغيرها، و تقسيم الحيوان إلى البوائض و الموالد، و البوائض إلى الطيور و الحيتان، إلى الوحوش و الأنعام وغيرها، و هكذا تقاسيم الجماد و النبات ممّا يذكر في العلوم الطبيعية و لا يوجد ملاك برهاني لتوقيف التقسيم (مصباح يزدي، ۱۳۹۳، تعلیقه ۶، ص ۲۵).

توضیح آنکه اگر قرار باشد فقط گزاره‌هایی متشکل از محمولات بی‌واسطه جزء مسائل

علم محسوب شوند، فقط خواهیم توانست از هلیات بسیطه موجودات سخن بگوییم. به عبارت بهتر تحدید فوق موجب می‌شود صرفاً بتوان از اثبات هستی برای اقسام وجود سخن گفت و احوالات مختص آنها را باید از دایره مباحث فلسفی بیرون کرد؛ به عنوان مثال رعایت شرط اولیت موجب می‌شود فقط بتوان گفت: «الوجود إما ذهنی و إما خارجی» یا «الوجود إما واحد و إما کثیر موجود» یا «الممكن موجود و الواجب موجود». چنین معمولاتی، اولی موجودند و در نتیجه عرض ذاتی آن به شمار می‌آیند؛ لکن احوال مختص هر کدام از این اعراض، عرض ذاتی وجود نیستند؛ یعنی مثلاً بحث از هلیات مرکبه وجود ذهنی و توضیحات پیرامون آن، نباید جزو مسائل علم شمرده شوند؛ چراکه برای تعلق به وجود، واسطه می‌خورند. این واسطه خود آن قسم از وجود است که احوال آن مورد بررسی قرار گرفته است؛ یعنی برای اینکه احوال یکی از اقسام وجود به مطلق وجود تعلق بگیرد، نیاز است خود آن قسم، واسطه در عروض شود.

با عنایت به توضیحات فوق باید گفت گزاره‌هایی همانند «وجود ذهنی مجرد است»، «وجود ذهنی کیف نفسانی است»، «واحد به حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می‌شود» و «کثیر انقسام‌پذیر است» - که همگی از هلیات مرکبه تقسیمات وجود به شمار می‌آیند - قابل طرح بررسی در علم فلسفه نخواهند بود؛ زیرا برای تعلق معمولاتشان به وجود مطلق، نیازمند واسطه‌اند؛ مثلاً در دو مثال اول «وجود ذهنی» واسطه تعلق محمول تجرد و کیف نفسانی بودن به وجود است و در مثال‌های بعدی، این «واحد» و «کثیر» اند که واسطه تعلق معمولات به وجودند. به عبارت بهتر این چنین نیست که «موجود مجرد باشد»؛ بلکه این «موجود ذهنی است که مجرد است» و اوست که واسطه در عروض این محمول برای وجود مطلق است؛ همچنین است شرایط دیگر مثال‌هایی که ذکر شد.

یکی از موارد مهم این اشکال در وارد کردن الهیات بمعنی الأخص و هلیات مرکبه واجب تعالی در علم فلسفه نمود پیدا می‌کند. برای آنکه بتوان گزاره‌های الهیات بمعنی الأخص را جزئی از علم فلسفه دانست، باید معمولات آن را بر وجود حمل کرد؛ یعنی مثلاً باید گفت: «الموجود علته العلل»، «الموجود واحد»، «الموجود بسیط» و ... این در حالی

است که محمولات مذکور مستقیماً به موجود مطلق تعلق نمی‌گیرند، بلکه برای تعلق به آن، واسطه‌ای در عروض دارند و آن واسطه، قید «وَجوب» است. در واقع این موجود واجب است که واحد و بسیط و... است نه موجود مطلق. پس حکم به علیت و وحدت و بساطت درون واسطه - یعنی واجب تعالی - باقی می‌ماند و به موجود سرایت نمی‌کند و این یعنی قید اولیت در چنین محمولاتی مراعات نشده و در نتیجه آنها از اعراض ذاتی موضوع علم فلسفه به شمار نمی‌آیند.

نظیر این اتفاق در مثال مربوط به توضیح قید اولیت هم رخ داد؛ در آنجا ذکر شد که محمولات زوجیت و فردیت در گزاره‌های «الکَمّ زوج، الکَمّ فرد»، مستقیماً به موضوع - یعنی کمّ - تعلق نمی‌گیرند، بلکه برای تعلق به آن، نیازمند واسطه «عدد»ند و در واقع «این عدد است که زوج یا فرد است» که خود یکی از اقسام کمّ است.

البته ذکر یک نکته حائز اهمیت است که مرحوم آیت‌الله مصباح (ره) به تفکیک بین هلیه بسیطه واجب و هلیات مرکبه آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. در واقع ایشان اثبات هلیه بسیطه واجب را از مسائل علم فلسفه می‌دانند؛ چراکه بدون واسطه در عروض به وجود تعلق می‌گیرد. پس اشکالی که برخی از بزرگان به آیت‌الله مصباح (ره) وارد آورده‌اند مبنی بر آنکه ایشان بین عارض اخص و عارض لأمر اخص تفکیک نکرده و دچار خلط شده‌اند، از اساس باطل است؛ چراکه آیت‌الله مصباح عارض اخص - یعنی هلیه بسیطه واجب - را از اعراض ذاتی وجود به شمار آورده‌اند و فقط اعراض لأمر اخص - یعنی هلیات مرکبه واجب - را از دایره اعراض ذاتی خارج دانسته‌اند. پس اشکال آیت‌الله مصباح بر داخل شدن الهیات بمعنی الأخص در علم فلسفه ناشی از خلط بین عارض اخص و عارض لأمر اخص نیست؛ بلکه ایشان به این تفکیک التفات لازم را داشته‌اند:

و قد تحصل من جميع ما ذكرنا أن الأولى تقسيم المسائل المدونة في هذا الكتاب إلى قسمين: ... و ثانيهما مسائل العلم الإلهي الباحثة عن وحدة الواجب تعالی و سائر صفاته و افعاله. و موضوعه الواجب الوجود تبارک و تعالی و غايته القصوى هي الفوز بقریه. «و أمّا وجود موضوعه فیثبت فی العلم الکلی

کسائر مبادئه النظریه. والله الهادی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، تعلیقه ۸، ص ۲۹).

معنای این سخن آن است که اثبات وجود موضوع این علم - علم الهی که آیت‌الله مصباح به تبع اشکال وارده آن را خارج از علم فلسفه می‌داند - به عهده علم کلی یعنی فلسفه است و هلیه بسیطه واجب در علم فلسفه به اثبات رسیده و اعراض ذاتی آن به شمار می‌آید.

با توجه به اشکال فوق الذکر اگر نتوانیم احوال مربوط به هر یک از اقسام وجود را درون علم فلسفه سرریز کنیم، باید علم فلسفه را محدود به هلیات بسیطه موجودات کنیم. پیامد این نگرش این خواهد بود که بسیاری از مسائل فلسفه - که هم‌اکنون درون آن قرار دارد - نظیر احکام ماهیت که مختص موجود ممکن است و الهیات بمعنی الأخص که مربوط به واجب تعالی است، باید از دایره علم فلسفه بیرون رانده شوند و هر یک در علمی جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

اما اگر بخواهیم شرط اولیت را دور بزیم و به نوعی هلیات مرکبه اقسام وجود را به دو یا چند هلیه بسیطه تحلیل برده، از این طریق آنها را داخل علم فلسفه کنیم، باز هم دچار مشکل خواهیم شد؛ یعنی اگر بخواهیم «الواجب بسیط» را به دو گزاره «الواجب موجود» و «البساطه موجوده» تبدیل کنیم و سپس نتیجه بگیریم که «بساطه الواجب موجود» تا بتوانیم آن را از اعراض ذاتی موجود به حساب آورده، از اشکال خلاص شویم، باید درباره مابقی گزاره‌های دیگر علوم نیز همین عمل را تکرار کنیم؛ چراکه محتوای تمام گزاره‌های موجود در علوم، به این چند هلیه بسیطه قابل تحلیل است. اگر چنین کنیم، باید دامنه علم فلسفه را به قدری گسترش دهیم که همه علوم زیر چتر آن قرار گیرند و نخواهیم توانست حدّ یقفی برای آن متصور شویم.

پس در مجموع رعایت شرط اولیت تماماً گرفتاری است: یا باعث می‌شود مسائل علم فلسفه از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند، یا به تعدادی برسد که احصای آن کاری بس دشوار شود.

د) پاسخ به اشکالات

اکنون پس از توضیح اشکالات آیت‌الله مصباح (ره) به تفصیله این اشکالات پاسخ می‌دهیم و ملاک عرض ذاتی را از بند آنها می‌رهانیم. توجه و دقت کافی در مطالبی که - به عنوان توضیح ملاک عرض ذاتی - ذکر شد و همچنین درک صحیح بستر تولید اشکالات آیت‌الله مصباح (ره)، خود به خود به پاسخ‌ها رهنمون می‌شوند.

۱. پاسخ به اشکال اول

مرکز ثقل اشکال اول - که اشکالی به غایت ساده است - آن است که «وجود» شرایط ماهیت را دارا نیست که از قبل آن بتواند جنس و فصل داشته باشد و ذاتی باب برهان درباره آن معنا پیدا کند.

این اشکال ناتمام است. یکی از پیش‌فرض‌های موجود در این اشکال نادرست است؛ آنچه مستشکل را بر این می‌دارد که به جنس و فصل نداشتن وجود خُرده بگیرد، آن است که بدون این دو «امکان تولید حدّ» وجود ندارد. این در حالی است که ذاتی باب برهان تماماً متوقف بر اجزای حدّی و اخذ در حدّ است و اساساً پردازش آن متوقف بر تعریف - پذیر بودن موضوع آن است. اگر چیزی حدّ نداشته باشد، نمی‌تواند ذاتی باب برهان داشته باشد و چیزی که ذاتی باب برهان ندارد، در واقع عرض ذاتی ندارد.

این مدعا باطل است؛ نکته بسیار مهمی در هنگام تولید اشکال مغفول مانده و آن این است که حدود، متشکل از علل شیء‌اند و مثلاً اگر در تعریف انسان گفته می‌شود «حیوان ناطق»، در واقع علل مادی و صوری آن یا به اصطلاح علل داخلی یا «علل قوام» آن ذکر می‌شوند. اما واضح است که این دو نوع علّت، بخشی از علل شیء‌اند و علّت‌های فاعلی و غایی - که به آنها علل خارجی یا «علل وجودی» اطلاق می‌شود - نیز در شمار عللی هستند که امکان تولید حدّ از آنها وجود دارد.

این نکته مهم همواره در کتب قدیم منطق مورد توجه و تذکر قرار داشته است که از آن به عنوان مبحث «مشارکه الحدّ و البرهان» یاد می‌شده است. برهان بر اثبات علّی موجودات باید با حدّ وسطی که متشکل از علل تامّه شیء است، صورت‌بندی شود. این حدود وسط،

همان‌هایی هستند که تعریف شیء از آنها شکل می‌گیرد. در واقع تعاریف اشیا که از علل قوام و وجود متشکل‌اند، با حدود وسط براهین اثبات اشیا مشارکت می‌کنند. توضیحات فوق به‌روشنی نمایانگر آن است که نیازی نیست وجود - برای آنکه بتواند در حد چیزی اخذ شود - حیثیتی ماهوی و جنس و فصل باشد؛ بلکه به عنوان یکی از علل خارجی تمام اشیا در عالم می‌تواند در حدود مفاهیم مختلفی اخذ شود. در این صورت به‌آسانی می‌توان گفت در گزاره‌های علم فلسفه، وجود - به عنوان موضوع علم - درون محمولاتش اخذ شده و لذا شرط ذاتیت در محمولات این علم تمام است. زمانی که شرط ذاتیت - به جهت علت‌بودن وجود - تأمین شد، دیگر مجالی برای اشکال مذکور و خردگیری به جنس و فصل نداشتن وجود باقی نمی‌ماند؛ لذا اشکال آیت‌الله مصباح (ره) این‌گونه پاسخ داده می‌شود.

۲. پاسخ به اشکال دوم

اشکال دوم ایرادی روشی را بر پیکر علم فلسفه وارد می‌آورد: انگشت‌شمارشدن تعداد مسائل علم فلسفه. زمانی که قیدی به وجود مطلق اضافه می‌شود و سپس محمولی بر آن حمل می‌شود، به این معناست که محمول، نه برای خود وجود مطلق که متعلق به همان قید است؛ به عبارت فنی‌تر، محمول برای تعلق به موضوع دارای واسطه می‌شود. این اتفاق در تمامی هلیات مرکبه اقسام وجود جریان دارد؛ چراکه قسم، خود، واسطه در عروض است. اگر نتوان از هلیات مرکبه اقسام وجود بحث و گفت‌وگو کرد، بیشتر مسائل این علم - که از دیرباز تا کنون درون آن بحث می‌شده - از تحت آن خارج می‌شوند. حتی دورزدن این ملاک به واسطه بازگشت دادن هر گزاره مرکبه به دو گزاره هلیه بسیطه نیز ما را در دام مشکلات دیگر خواهد انداخت که آیت‌الله مصباح (ره) متذکر آنها شدند.

از طرفی همان‌طور که بیان شد، مباحث الهیات بمعنی الأخص که در تراث فلسفی ما همواره تحت مسائل اصلی علم فلسفه قرار داشتند، بیرون رانده خواهند شد و علمی مستقل را تشکیل خواهند داد.

لکن این اشکال نیز همانند اشکال پیشین، دارای پیش‌فرضی نادرست است؛ فرض آن

است که هر گونه قیدی باعث می‌شود تعلق محمول به موضوع دارای واسطه شود؛ اما در واقع این طور نیست. قیودی که به موضوع علم فلسفه ضمیمه می‌شوند، به هیچ عنوان تولید واسطهٔ عروضی نمی‌کنند.

ملاک اینکه قیدی واسطه واقع شود، آن است که موضوع خود را در حصار محدودهٔ معینی زندانی کند. در این صورت است که دیگر نمی‌توان گفت محمول متعلق به خود موضوع است؛ چراکه محمول متعلق به موضوع محدود است نه موضوع مطلق؛ مثلاً اگر محمول زوجیت به عدد تعلق بگیرد، در واقع به «کمّ محدود شده به عدد» تعلق گرفته است و این یعنی محمول برای تعلق به «کمّ مطلق» نیازمند واسطه است.

لکن پاسخ آن است که در علم فلسفه، مسائل علم متشکل از معقولات ثانوی فلسفی‌اند؛ این نوع معقولات ویژگی‌ای دارند که اشکال اول را باطل می‌کند. معقول ثانی همیشه بعد از فراوری شیء و بعد از تحصیل یافتن آن، توسط ذهن انتزاع می‌شود. چیزی که انتزاع ذهن از پس از تحصیل آن باشد، قیدی به منتزعه‌منه خود اضافه نمی‌کند و آن را محدود به محدوده‌ای معین نمی‌کند. در واقع اقسام وجود که معقول ثانی‌اند، آن را متخصص الاستعداد نکرده، به آن تعین خارجی نمی‌دهند. به عبارت رساتر معقولات ثانوی که وجود به آنها تقسیم می‌شود - نظیر ممکن و واجب - واسطه در عروض محسوب نمی‌شوند که از قبل آن، هلیات مرکبه آنها از اعراض ذاتی وجود به شمار نیایند.

هلیات مرکبه‌ای که بعد از تعلق هر یک از قیود «ممکن» و «واجب» به وجود تولید می‌شوند - نظیر «الواجب بسیط» و «الواجب واحد» و... - در واقع عارض اخص وجودند نه عارض لأمر اخص. پس همان طور که آیت‌الله مصباح بحث از هلیات بسیطه واجب و ممکن را عارض اخص دانسته، از مباحث فلسفی به شمار می‌آورد، باید هلیات مرکبه آنها را نیز جزو مباحث فلسفی قلمداد کند؛ چراکه آنها نیز همانند هلیات بسیطه، واسطه‌ای در عروض ندارند.

بدین ترتیب بحث در دو گزاره «الموجود واجب» و «الموجود ممکن» حول محور هستی و نبود و نبود است. این امر بر خلاف زمانی است که وجود مقید به قیود ماهوی

می‌شود؛ مثلاً زمانی که می‌گوییم «الموجود جسم» در واقع وجود را محدود به طبیعیات کرده‌ایم یا در گزاره «الموجود کم»، وجود محدود به منطقه ریاضیات شده است. هیچ کس در طبیعیات یا ریاضیات از بود و نبود و هستی مطلق بحث نمی‌کند.

در نتیجه می‌توان گفت هلیات مرکبه اقسام وجود نیز همانند هلیات بسیطه آن از مسائل علم فلسفه به شمار می‌آیند و محمولات آنها برای تعلق به وجود مطلق، واسطه نداشته، عرض ذاتی آن‌اند؛ چراکه اقسام وجود معقولاتی ثانی بوده و محمول را محدود به محدوده خود نمی‌کنند. پس این چنین نیست که شرط اولیت باعث شود تعداد مسائل علم فلسفه از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند، بلکه مسائل علم فلسفه با وجود این شرط نیز درون آن باقی می‌مانند.

نتیجه

در این نوشته توضیح داده شد که معیارهای متفاوتی برای تمایز و تدوین علوم ذکر شده است؛ بعضی علوم را به غایات، بعضی به روش و متد و بعضی دیگر آنها را به واسطه موضوع از هم تمییز می‌دهند. در این میان مناط موضوع بر اساس عرض ذاتی، آن چیزی است که علم فلسفه بر اساس آن گردآوری شده است.

عرض ذاتی دارای دو شرط است؛ یعنی برای آنکه محمولی عرض ذاتی موضوعی به حساب آید، باید ذاتی باب برهان آن باشد، یعنی در حدّ موضوع اخذ شود یا آنکه خود موضوع یا یکی از مقومات آن، در حدّ او اخذ شود. همچنین محمول نباید برای تعلق به موضوع دارای واسطه مجازی، مساوی، اخص، اعم یا مابین باشد، بلکه باید کاملاً بی‌واسطه بر آن حمل شود، در عین حال که خود او اعم از موضوع نباشد.

در این میان آیت‌الله مصباح (ره) اشکال می‌کنند که موضوع فلسفه دارای حیثیتی ماهوی نیست که ذاتی باب برهان داشته باشد؛ چراکه جنس و فصلی ندارد که بخواهد چیزی در حدّ آن اخذ شود و همین طور قرار نیست جنس یا فصل چیزی باشد که بخواهد در حدّ آن چیز اخذ شود؛ از طرفی اگر شرط اولیت را در عرض ذاتی پذیرفتیم، مسائل علم فلسفه را به تعداد انگشتان دست کاهش داده‌ایم؛ به این علت که محمولات اقسام وجود -

یعنی هلیات مرکبه آنها- از تحت مسائل علم فلسفه خارج خواهند شد؛ چراکه خود قسم، واسطه در عروض آنها بر وجود مطلق خواهد بود.

اما باید گفت این اشکالات ناتمام است؛ این چنین نیست که حدود فقط از جنس و فصل یا به عبارتی از علل قوام تشکیل شده باشند، بلکه در این نقطه، حد و برهان تشارک می‌کنند و هر آنچه برای اثبات علی شیء به کار گرفته می‌شود، حد شیء را تشکیل می‌دهد؛ لذا وجود به عنوان یکی از علل وجودی تمامی اشیا، درون حدود آنها اخذ می‌شود و می‌تواند ذاتی باب برهان داشته باشد.

همچنین معقولات ثانوی فلسفی مفاهیمی‌اند که بعد از تحقق شیء از آن انتزاع می‌شوند و در واقع زمانی که به عنوان قید اخذ می‌شوند، هیچ طوقی به گردن مقید نمی‌اندازند و آن را محدود نمی‌کنند؛ لذا این چنین نیست که محمولات هلیات مرکبه اقسام وجود، چیزی غیر از احکام وجود مطلق باشند. به همین دلیل این گونه از مسائل، درون علم باقی می‌مانند.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا؛ برهان شفا؛ ج ۱، قم: ذوالقربی، ۱۴۳۰ق.
۲. خراسانی، محمدکاظم؛ کفایة الأصول؛ ج ۱، قم: آل البيت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۳. شیرازی، صدرالدین؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة؛ ط ۳، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م.
۴. —؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة؛ ج ۴، قم: طلیعة نور، ۱۴۳۲ق.
۵. طباطبایی، محمدحسین؛ بديأة الحکمه؛ عباس علی زارعی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۵.
۶. —؛ نهاية الحکمة؛ عباس علی زارعی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۶.
۷. —؛ رساله البرهان؛ مهدی قوام صفری؛ ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۸. —؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ تهران: صدرا، ۱۴۰۰.
۹. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایه؛ ج ۵، نوح، ۱۳۸۵.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ ج ۱۸، چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۹۶.
۱۱. —؛ تعلیقه علی النهایه؛ انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۳.
۱۲. مظفر، محمدرضا؛ المنطق؛ علی رضا رنجبر؛ مرکز مدریة حوزه‌های علمیه، ۱۴۳۶ق.
۱۳. مطهری، مرتضی؛ کلیات علوم اسلامی؛ ج ۱، صدرا، ۱۳۹۵.
۱۴. —؛ شرح مبسوط منظومه؛ صدرا، ۱۳۸۳.
۱۵. یزدی، ملا عبدالله؛ الحاشیة علی تهذیب المنطق؛ ج ۲، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی